

Jurisprudential principles of punishment and discipline of children by parents in jurisprudence¹

Shirin Shafiei

PhD. Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Imam Khomeini Shahrari Memorial Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. shirinshafiei4@yahoo.com

Tayebe Arefnia

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Imam Khomeini Shahrari Memorial Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (**Corresponding Author**).
tarefnia@gmail.com

Abstract

The present study has studied the jurisprudential principles of children's educational rights in jurisprudence. Therefore, in terms of purpose, it is practical and problem-oriented, and the type of research is descriptive-analytical and is based on the library method. It seeks to answer the following questions: From the point of view of Imami jurisprudence, what is the purpose of disciplining children? Is it permissible to physically punish a child in order to educate him from the point of view of Imami jurisprudence? Research has shown that jurisprudential sources pay attention to the religious upbringing and moral upbringing of children and the duties of parents in these areas. The abyss of loss, corruption, and transgression took care of him and forbade him from sinning and accustomed him to good morals and manners.

Keywords: Fundamentals of Legal Jurisprudence, Children's Education, Child Education, Imami Jurisprudence.

¹ Received: ۲۰۲۰/۰۴/۱۶ ; Accepted: ۲۰۲۰/۰۵/۱۸

مبانی فقهی تنبیه و تأدیب کودکان از سوی والدین در فقه^۲

شیرین شفیعی

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
shirinshafiei40@yahoo.com

طیبه عارف نیا

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
tarefnia@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر به مطالعه و بررسی مبانی فقهی حقوق تربیتی - آموزشی کودکان در فقه پرداخته است. بنابراین، این پژوهش از نظر هدف کاربردی و مسأله محور بوده و نوع تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌باشد. نتایج پژوهش نشان داد که در منابع فقهی به تربیت اعتقادی و تربیت اخلاقی فرزندان و وظایف والدین در این ساحات توجه شده است. بدین صورت که صیانت فرزند از آنچه موجب فساد اخلاق و عقیده‌اش می‌شود، واجب است و باید نسبت به جلوگیری از فروافتادن فرزند در ورطه خسران، فساد و معاصی مواظبت نمود و وی را از گناهان منع کرد و به اخلاق و آداب نیکو عادت داد.

کلیدواژه‌ها: تنبیه، تأدیب، کودکان، والدین، تربیت اسلامی.

کودکی اولین و مهم‌ترین دوره زندگی آدمی است که آغاز آن از زمان انعقاد نطفه در رحم مادر بوده و با زنده متولد شدن کودک، حیات وی رسمیت می‌یابد. عدم رشد بدنی، عقلی و روانی کودک، ضریب آسیب‌پذیری او را بسیار بالا می‌برد. بدین جهت در تعالیم ادیان الهی که غنی‌ترین و پویاترین همه آنها فقه امامیه است، برای مصونیت کودک از آسیب‌ها و جبران خسارت‌های مادی، عاطفی و اخلاقی او روش‌های حمایتی خاصی پیش‌بینی شده است و این در حالی است که تا زمانی که برای کودک حقی قائل نباشیم، نمی‌توانیم از او حمایت کنیم. لذا، با شناسایی حقوق کودکان از جمله: نام مناسب، آموزش، تربیت، حضانت، نسب، حیات، رضاع و شیرخوارگی و... می‌توان در راستای حمایت از حقوق وی گام‌های مناسبی برداشت.

در یک تقسیم‌بندی، می‌توان حقوق کودک را به حقوق مادی، معنوی و جسمی تقسیم‌بندی نمود. حقوقی که متعلق آن امری غیرمالی باشد، حقوق معنوی خوانده می‌شود، مانند حق نام شایسته، حق نسب و هویت، حق تعلیم و تربیت و حقوقی که متعلق آن امری مالی و اقتصادی باشد، حقوق مادی نامیده می‌شود، مانند حق نفقه، حق ارث. لذا، با شناسایی این حقوق در مجموعه تعالیم تربیتی و حقوقی فقه امامیه درمی‌یابیم که تجاوز و تخلف از این حقوق، منشاء مسئولیت دنیوی و اخروی، اخلاقی، مدنی و کیفری می‌باشد. از آنجایی که دین اسلام در راستای سلامت جامعه و رسیدن انسان به کمالات مادی و معنوی توجه خاصی به خانواده، تربیت و تأدیبات کودک دارد، فقهای امامیه نیز با استناد به روایات وارده، از این موضوع غافل نبوده و در نظرات فقهی و حقوقی خود به این موضوع پرداخته‌اند. فقه امامیه برخلاف بسیاری از نظریه‌پردازان علم حقوق و روان‌شناسی، تنبیه کودک را به طور کلی ممنوع نکرده، بلکه با توجه به شرایط و ضوابط خاصی ممنوعیت آن را برداشته است. این شرایط و ضوابط با توجه به تفکیک دو عنوان تعزیر و تأدیبات به صورت ذیل می‌باشد:

یک. کمیّت و کیفیت تنبیه به عنوان تأدیبات، سبک‌تر از کمیّت و کیفیت تنبیه به عنوان تعزیر است. تأدیبات در کیفیت با نرمی و مدارا و در کمیّت تنها تا شش ضربه می‌باشد، اما تعزیر تا کم‌تر از مقدار حد مربوطه نیز جایز بوده و کیفیت آن مقید به اموری مانند رفق نشده، ولی به وسیله قواعدی مانند لاضرر تعدیل شده است. دو. تعزیر کودک تنها در جرائم دارای حد و در مواردی که باعث تضییع حقوق مسلمین است، می‌باشد و موارد تأدیبات شامل بقیه مواردی است که نسبت به مکلفین معصیت به حساب می‌آید.

سه. حکم تعزیر کودک وجوب و حکم تأدیبات، استحباب است.

چهار. مرتبه تنبیه تنها در جرائم دارای حد در اولین مرتبه و در موارد دیگر در آخرین مرتبه قرار دارد.

پنج. تعزیر کودک توسط حاکم و ولی کودک و تأدیبات او توسط پدر، معلم و وصی جایز می‌باشد.

شش. تعزیر مقید به شرایطی از جمله انحصار آن در ضرب، رعایت توان جسمی - روحی کودک، رعایت مصلحت کودک و اطرافیان، رسیدن او به سن تمیز و علم کودک به حرمت است و تأدیبات علاوه بر اینها به اموری مانند نیت اصلاح در تأدیبات‌کننده و احتمال تأثیرگذاری مشروط می‌باشد (اراکي، ۱۴۱۵ق، ص ۵۹۹).

با این توضیح، این پرسش مطرح می‌شود که حقوق تربیتی آموزشی کودکان در فقه امامیه از چه جایگاهی برخوردار بوده و از چه نظریه و مبانی فقهی - حقوقی پیروی می‌کند. پژوهش حاضر می‌کوشد علاوه بر طرح نظریه‌های مختلف موجود، با توجه به موارد طرح شده در کلام فقهاء و حقوق‌دانان، ظرفیت حقوق داخلی را برای طرح آن بررسی کند.

۲- اهداف تحقیق

بررسی و تبیین مفاهیم و مصادیق حقوق تربیتی و آموزشی کودکان
بررسی و تبیین مبانی فقهی و حقوق تربیتی - آموزشی کودکان در حقوق ایران و فقه امامیه.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و داده‌ها و اطلاعات مورد نظر از منابع معتبر و دست اول فقهی گردآوری شده است.

۴- فرضیه‌های تحقیق

الف. فرضیه اصلی

تأیب و تنبیه کودکان در شرایط خاص از منظر فقه امامیه و در جهت اهدافی خاص (تربیت و آموزش صحیح کودکان) جایز شمرده می‌شود.

ب. فرضیه‌های فرعی

- بررسی اولیه منابع فقهی نشان می‌دهد که تربیت کودک با روش تنبیه بدنی حداقل در مواردی مورد پذیرش فقها قرار گرفته، به والدین و معلم اجازه می‌دهند در مواردی که موجب آسیب به کودک نشود، کودک را تنبیه بدنی کنند.
- مسئولیت ناشی از تنبیه بدنی کودکان در نتیجه تربیت و آموزش آنان، تنها محدود به آسیب‌های جسمانی نمی‌باشد، در زمینه آسیب‌های روانی، مسئولیت ناشی از تربیت و آموزش کودکان متوجه والدین است.

۵- اهمیت و ضرورت تحقیق

در فقه اسلامی و اسناد حقوق بشری عمدتاً از حقوق تربیتی و آموزشی کودکان حمایت شده است. دولت‌ها نیز به طور کلی در ارتباط با تأمین و تضمین این حقوق، دارای مسئولیت‌های معینی می‌باشند. واضح است که دولت‌ها نمی‌توانند به طور کامل سلامتی و مطلوب بودن این حقوق را تضمین نمایند، اما دولت‌ها می‌توانند شرایطی را فراهم آورند که در آن به این حقوق توجه شده و کودکان از حیث این حقوق مورد حمایت قرار گیرند و دستیابی به سطح بالای این حقوق برای کودکان ممکن گردد. حقوق تربیتی و آموزشی کودکان جایگاه استواری در فقه و اسناد حقوق بشری و عرف دارد و می‌توان آن را در شمار اصول کلی پذیرفته شده نظام‌های حقوقی توسعه یافته دانست. در این پژوهش به مهم‌ترین جلوه‌های حقوق تربیتی آموزشی کودکان در فقه و اینکه این حقوق از چه جایگاهی در نظام حقوقی ایران و فقه مدنی برخوردار می‌باشد، پرداخته شده است. بررسی مفهوم محتوایی و عناصر سازنده این حقوق و تعهد دولت ایران و فقه مدنی در قبال این حق در پژوهش حاضر ضروری به نظر می‌رسد.

۶- مفهوم کودکی

منظور از کودک، انسان نابالغ می‌باشد، که هنوز به سن بلوغ نرسیده است. بلوغ در لغت به معنای رسیدن است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۶) و در اصطلاح، بلوغ به معنی رسیدن انسان به کمال طبیعی خود و رسیدن به حد نکاح و تولید مثل می‌باشد. بلوغ یک امر طبیعی بوده و مانند الفاظ عبادات نیست که تنها با بیان شارع روشن شود. بنابراین، اموری مانند احتلام، حیض و حمل از علائم بلوغ است، هرچند شارع به آنها اشاره نکرده باشد، زیرا عرف و لغت به طور یقین و قطع در این موارد حکم به بلوغ می‌کند، اما در مواردی مانند سن و سال که بر عرف مشتبّه است، باید به بیان شارع رجوع کرد (نجفی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۷۸). بنابراین، اجماع فقهاء بر این است که احتلام، حیض و حمل از علائم بلوغ به شمار می‌روند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۹۱). کودکی که به دنیا می‌آید به صورت بالقوه عالی‌ترین و کامل‌ترین امکانات لازم برای رشد را دارا است. وی آمادگی دارد که به شایسته‌ترین شکل پرورده شود و سیر تکاملی خویش را طی کند. کافی است که سالم به دنیا آید و در شرایط خانوادگی، آموزشی و محیطی مناسب قرار گیرد تا رشد و نمو یابد. اما متأسفانه گاه این شرایط به گونه‌ای است که برخی از آنها نمی‌توانند ظرفیت‌ها و توانایی‌های خویش را شکوفا سازند و ممکن است حتی روندی نامناسب را طی کنند و به انواع و اقسام مشکلات رفتاری مبتلاء شوند.

۶-۱-۱- کودکی از دیدگاه علما و فقها

قریب به اتفاق فقها، طفل را کسی دانسته‌اند که به حد بلوغ شرعی نرسیده است. فقهای اسلام برای طفولیت ادواری را ذکر کرده و آن را به سه دوره تقسیم نموده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۷۲۴).

۶-۱-۱-۱- از ولادت تا هفت سالگی

طفل در این دوره «صبی غیر ممیز» نامیده می‌شود که در مرحله قبل از سن تمییز است و اکثر قریب به اتفاق فقها و علما در مورد این دوره و تعیین سن آن، توافق دارند و معتقدند که طفل در این دوره تحت هیچ عنوان، مسئولیت جزایی و کیفری ندارد و نمی‌توان او را به هیچ وجه تحت عنوان تأدیب و اصلاح و به مفهوم خاص آن، مجازات نمود و صبی غیر ممیز در این دوره مانند مجنون هیچ اهلیتی ندارد و گفته شده که صغر از عوارض است و لازمه ماهیت انسان نیست و اگر مرتکب جرایم مستوجب حد یا تعزیر شود، مسئولیت و مجازات ندارد. البته از نظر مدنی مسئول در اموال خود می‌باشد، اگر ضروری به کسی برساند.

۶-۱-۱-۲- از هفت سالگی تا ظهور بلوغ

این دوره گاهی با رسیدن سن و گاهی با علایم آن و گاهی با هر دو، شروع و پایان می‌پذیرد. طفل در این دوره «صبی ممیز» خوانده می‌شود، ولی فقها در تعیین سن آن دوره و سن بلوغ اختلاف دارند. صبی ممیز کسی است که بتواند اجمالاً بین نفع و ضرر خود فرق گذارد و معاملات سودآور را از زیانبار تشخیص دهد. فقهای حنفیه (جزیری، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۶) تصرفات صبی ممیز را بدون اذن ولی، اگر منجر به نفع او گردد، جایز دانسته، اما تصرفاتی که احتمال ضرر و سود، هر دو را دارند، تنها با اذن ولی صحیح دانسته‌اند. فقهای حنابله (عامر، ۱۳۸۱، ص ۳۸۱) تصرف ممیز را با اذن ولی صحیح دانسته و بدون اذن ولی در چیزهای کوچک و کم ارزش مانند خرید یک گنجشک جایز می‌دانند. امامیه و شافعیه (ابھوتی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۳۱) معامله صبی را غیر شرعی و ناصحیح می‌دانند و شیخ انصاری (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۶۷) بر این امر ادعای اجماع نموده و قانون مدنی هم در صورتی که ولی معامله را اجازه دهد، آن را صحیح دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۸۷).

۶-۱-۳- از سن بلوغ به بعد

در این دوره شخص دارای مسئولیت کامل بوده و در صورت ارتکاب جرم و نبود موانع، مجازات می‌شود.

۷- وجوب تربیت کودک بر والدین از منظر فقهای امامیه

فقها بحث مستقلی در باب حکم تربیت کودکان نداشته‌اند، اما می‌توان چنین برداشت کرد که مقصود آنان از «حضانت»، معنایی عام است که تربیت را نیز شامل می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که تربیت کودکان در بعضی موارد بر اولیاء واجب و در بعضی موارد مستحب است. در باب‌هایی غیر از باب حضانت نیز مواردی از وجوب تکلیف والدین بر تربیت کودک یافت می‌شود. شیخ در خلاف می‌نویسد: بر والدین واجب است کودک را تا سن هفت یا هشت سالگی تأدیب کنند و پدر باید نماز و روزه را به او بیاموزد و از ده سالگی کودک را به نماز و روزه وادارد و این بر ولی واجب است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۰۷).

علامه در نه‌یاه الاحکام می‌نویسد: بر پدران و مادران واجب است به کودکان طهارت، نماز و احکام شرعی را بعد از هفت سالگی بیاموزند و بعد از هفت سالگی با ضرب، مانع ترک این امور شوند، زیرا احتمال بلوغ وجود دارد و اجرت تعلیم فرائض از اموال طفل برداشته می‌شود و اگر او اموالی نداشته باشد، از مال پدر و اگر پدر هم نداشته باشد، امام باید مخارج آن را پرداخت کند، زیرا از مصالح است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۵).

در مذهب الاحکام با استدلال به اجماع و نص، آموزش قرآن به کودک واجب کفایی دانسته شده است (محقق سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۸۰). در صراط النجاه چنین آمده است: «بر پدر شایسته است احکام شرعی و وظایف دینی را به فرزندان بیاموزد». شیخ جواد تبریزی در ذیل این کلام نوشته: «بلکه بعید نیست این امر از واجبات باشد، اگر عدم تربیت منجر به ترک واجبات و فعل محرمت گردد، البته این نوع تربیت ممکن است مستقیماً یا مع الواسطه صورت پذیرد» (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۶۴).

۸- مفهوم تأدیب

تأدیب به معنای ادب آموختن یا کیفر است. از عنوان تأدیب، به مناسبت در باب‌های اجاره، نکاح، حدود و تعزیرات یاد شده است (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۷۳-۴۸۲). تأدیب به معنای دوم (کیفر)، نوعی از آن، تعزیر نامیده می‌شود که از اختیارات حاکم شرع است. بنابراین، تأدیب اعم از تعزیر است، چه آنکه تأدیب فرزند توسط پدر، شاگرد توسط معلم و برده توسط مولا را نیز دربرمی‌گیرد. در تأدیب لازم است به آن مقدار و نحوه‌ای که تأدیب بدان حاصل می‌گردد، بسنده شود و افزون بر آن در صورت علم به زیاده بودن آن، جایز نیست (خوئی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۲).

البته در شرع مقدّس نسبت به مقدار و چگونگی تأدیب حدودی قرار داده شده که بدان اشاره می‌شود. تأدیب کودک با زدن تا سقف پنج یا شش تازیانه با ملایمت و نرمی، تأدیب شاگرد تا سه ضربه و تأدیب زن و برده تا ده تازیانه جایز است. در کراهت یا حرمت افزون بر اندازه‌های یاد شده، اختلاف است. برخی افزون بر ده ضربه را مکروه دانسته‌اند. در بعضی روایات، زدن کودک نه ساله نافرمان جهت وادار کردن وی به وضو و نماز در صورت نیاز، جایز شمرده شده است (حرعاملی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰).

۸-۱- هدف از تأدیب در فقه امامیه

ابزار تنبیه برای تغییر رفتارهای نامطلوب افراد، به ویژه کودکان در زمینه تربیت، پیش از همه به ذهن خطور می‌کند، در صورتی که عده زیادی از متخصصان تعلیم و تربیت به دلیل مضرات زیاد تنبیه با این شیوه مخالف هستند. گرچه برخی مواقع به عنوان آخرین روش، آن را مجاز می‌شمارند. در واقع هدف از تنبیه، کاهش رفتار است. بدین جهت باید مشخص گردد در چه سطحی و چه شرایطی، توسط چه کسانی و در چه زمانی باید از آن استفاده کرد و دیدگاه اسلامی درباره تنبیه این است که تحت شرایطی می‌توان برای تأدیب، تنبیه را به کار برد و البته تنبیه صرفاً بدنی نیست،

بلکه اخطار، تذکر، هشدار، سرزنش و غیر آن را هم شامل می‌شود. حضرت علی(ع) در این مورد می‌فرماید: یتیم را تأدیب کن به نحو تأدیب فرزند خود و زدن او به نحو زدن فرزند خود (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۶۲۵). در مبانی حقوقی نیز قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱ همانند دو قانون قبل از خود، یعنی قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، به والدین، و اولیاء و سرپرستان قانونی اطفال و به طور کلی محجورین، اجازه تأدیب داده است. کودک و جنبه‌های فقهی و حقوقی مرتبط با نکات تربیتی وی از موضوعات مهمی است که عموم کشورها به آن توجه تام داشته‌اند. این توجه را می‌توان در متفق القول بودن ملل مختلف در پیوستن به کنوانسیون حقوق کودک به عنوان یکی از اساسی‌ترین قوانین الزام‌آور کودکان در جهان مشاهده کرد (فانتس، ۱۳۷۵، ص ۸۵). در مبانی حقوقی کشور ما نیز به کودک و حقوق وی توجه ویژه‌ای شده است، به طوری که قانون جدید مجازات اسلامی در جهت ایجاد تناسب هرچه بیشتر قانون‌گذاری با مقتضیات زمان و نگاهی حقوق بشری تدوین شده و در این زمینه نگاه ویژه‌ای به آثار تربیتی و جرایم کودکان و نوجوانان داشته است. اما در عین حال شکی نیست که تأدیب و تنبیه کودک در موارد مخصوص و به عنوان آخرین راه حل و روش درمان و یک روش ثانوی در اصلاح رفتار، به اتفاق و اجماع فقها جایز است، زیرا این روش در جهت اصلاح و سعادت کودک و رشد اخلاقی و تربیتی اوست. همچنین در حفظ کودک از مفاسد اخلاقی و انحرافات رفتاری مؤثر می‌باشد. این عمل حتی گاهی ممکن است مستحب و در بعضی اوقات، حتی واجب باشد و برای تنبیه کودکان بهتر است از سه روش زیر استفاده کرد: تعلیم، هشدار، تنبیه.

مقصود از تأدیب در مورد اول (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق) عقوبت شرعی و نوع خاصی از تعزیر است برای اشخاص بالغ و عاقل، اما به استناد برخی از روایات مانند حدیث رفع که بسیاری از فقها طبق آن فتوا داده‌اند، صبی و مجنون مسئولیت کیفری ندارند. اما مقصود از تأدیب در مورد دوم، مرحله‌ای خاص از تربیت است، یعنی اگر روش‌های دیگر تربیتی از قبیل نصیحت، تشویق و... موثر واقع نشد، چنانچه اولیای اطفال تنبیه آنها را در جهت کسب سعادت موثر تشخیص دهند، می‌توانند به انجام آن پردازند (اسدی، ۱۳۸۸، ص ۵۳۵-۵۳۶).

۸-۲- ادله وجوب تأدیب

دلایل وجوب تأدیب به معنای عقوبت که مترادف تعزیر است، بعضی از روایات می‌باشد که اختصاصاً در مورد تأدیب وارد شده است، مثلاً صحیححه حلبی از امام صادق(ع) فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین(ع) آمده است: تا آنجا که علی(ع) هرگز حدی از حدود الهی را تعطیل نمی‌کرد (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱۸). قطعاً منظور از کلمه حد در این جمله، تعزیر است، زیرا پسر و دختری که به حد بلوغ نرسیده‌اند، حد مصطلح در مورد آنان اجرا نمی‌گردد، چرا که بلوغ از شرایط اجرای حد است. در نتیجه چنان که حد تعزیر واجب است، تأدیب نیز واجب می‌باشد، زیرا تأدیب به معنای عقوبت مانند تعزیر است و حکم آن را دارد، یعنی اگر برای دفع مفسده و اصلاح مجرم، تعزیر وی واجب است، به همین علت تأدیب نیز واجب می‌باشد.

از آن جمله است حدیثی از امام صادق(ع) که فرمود: «لا حد علی الاطفال ولكن يؤدبون ادبا بلیغا» (اصفهانی کمپانی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۶). حد بر اطفال اجرا نمی‌گردد، لکن به صورت موثری تأدیب می‌شوند. همچنین در موردی که صبی ممیز مرتکب قذف گردد، می‌فرماید: «و علی غیر البالغ حد الادب» (اشتهدادی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴۰). نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده است، اگر کسی را قذف نماید، تأدیب می‌گردد. از آنجایی که دین اسلام در راستای سلامت جامعه و رسیدن انسان به کمالات مادی و معنوی توجه خاصی به خانواده و تربیت و تأدیب کودک دارد، فقهای امامیه نیز با استناد به روایات وارده، از این موضوع غافل نبوده و در نظرات فقهی و حقوقی خود به این موضوع پرداخته‌اند.

۹- حکم تأدیب کودکان و ادله آن

امروزه یکی از مسائل مهم و پیچیده تربیتی که اکثر پدران و مادران در آن دچار تردیدند، چگونگی برخورد آنان با کارهای نادرست کودکان است، به طوری که بیشتر اوقات، والدین متحیر می‌مانند که در مقابل خطاها و کج‌روی‌های فرزندان و روی برتافتن آنان از توصیه‌ها و راهنمایی‌ها چه واکنشی نشان دهند. اگر در مقابل کارهای زشت و ناپسند آنان سکوت کنند، کودکان بر خطاهای خود افزوده و جسارت بیشتری پیدا می‌کنند، و اگر عکس‌العمل نشان داده و فرزندان را تنبیه کنند، چه بسا که مشکلات دیگری هم بیافرینند که در این مبحث ضمن بررسی حکم تأدیب کودکان، به نظریات فقها و ادله مرتبط با آن پرداخته می‌شود.

۹-۱- نظریات فقهاء در حکم تأدیب

معنای تأدیب نزد فقها جدا از معنای لغوی آن نیست و آنها اصطلاح خاصی در مورد تأدیب به عنوان عقوبتی غیر از تعزیر ندارند. به همین جهت بحث تأدیب را اغلب در ضمن مباحث حد و تعزیر ذکر نموده‌اند. با توجه به موارد کاربرد آن می‌توان گفت که نزد فقها، تأدیب در دو معنا به کار می‌رود: تربیت و تزکیه همراه با رنجاندن و تنبیه به عنوان وظیفه والدین در قبال فرزندان و معلم در قبال متعلم و... (طباطبائی یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۹) و عقوبت شرعی که مترادف تعزیر است (سیلامی، ۱۳۸۰، ص ۵۳۰-۵۵۳).

تأدیب به معنای اولی نزد فقها در دو مورد به کار می‌رود:

اول: در مورد کودک یا مجنونی که مرتکب کارهای زشت و جنایت شود.

دوم: در مورد انسان بالغ عاقل که جرم و جنایت از او صادر شود.

همچنین از عبارات فقهاء استفاده می‌شود که تأدیب به معنای عقوبت، اجمالاً واجب است، یعنی در هر جایی که حاکم صلاح بداند و راهی برای اصلاح غیر از آن نباشد (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱). در اینجا چند مورد از عبارات فقهاء به عنوان نمونه ذکر می‌شود: محقق در شرایع در مورد نوجوانی که مرتکب لواط گردیده است، می‌نویسد: «اگر کودکی با فرد بالغ عمل لواط انجام دهد، بر بالغ حد لواط که قتل است، جاری می‌شود و بر صبی تأدیب و کیفر»، «لو لواط الصبی ببالغ قتل البالغ و ادب الصبی» (نجفی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص ۳۷۹).

کلمه ادب که در عبارت محقق به کار رفته، دلالت بر وجوب دارد و ارتکاب عمل لواط به وسیله کودک جرم تعزیری است، زیرا یکی از شرایط اجرای حدود بلوغ است و در صورت فقدان شرایط، جرم دارای حد به جرم تعزیری تغییر ماهیت می‌دهد. بعضی از فقها در مورد ارتکاب همین جرم به وسیله صبی و مجنون یا دو طفل معتقدند: «باید طفل را تأدیب نمود و همچنین مجنون را، در صورتی که دلیل تأدیب را تشخیص دهد» (قرطبی انصاری، ۱۴۰۵ق، ص ۶۳). برخی از علما در مورد انجام جرم سرقت یا قذف به وسیله کودک نوشته‌اند: «حد نمی‌خورد، ولی باید تأدیب گردد».

۹-۲- مبانی تأدیب در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران

در مبانی حقوق کیفری ایران در خصوص مسئولیت جزایی اطفال و نوجوانان مقررات خاص و ویژه‌ای همچون در نظر گرفتن مرجع خاص برای رسیدگی به جرائم آنان با رعایت تشریفات مقرر وضع کرده است، چرا که براساس مبانی فقهی، همواره در مورد اطفال بزهکار این عقیده وجود داشته که آن‌ها به دلیل عدم درک صحیح از حسن و قبح اعمال خویش، مسئول جرایم ارتكابی خود نیستند و به بیان دیگر، «صغر» یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری است و راهکار لازم اعمال تدابیر تأمینی و تربیتی در قبال این دسته از بزهکاران می‌باشد و قوانین کیفری به این دسته از مجرمین، همواره با دید حمایتی می‌نگرد و درصدد کاهش مجازات در مورد آنان است، چرا که رها کردن آن‌ها و بی‌توجهی به نتایج زیانبار رفتار آن‌ها، آثار سوئی، هم برای خود آن‌ها و همچنین برای جامعه خواهد داشت، «لم یحد بل یودب» (فاضل هندی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۲؛ محقق سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۶۱).

در حقوق جزاء، تأدیبه به معنای خاص رایج در فقه (عقوبت) به کار نرفته، بلکه به معنای اقدامات تأمینی و تربیتی به کار رفته است که شامل تأدیبه به معنای اصطلاحی فقهی نیز می‌باشد. اقدامات تأمینی و تربیتی به عنوان تدابیر ضروری برای جلوگیری از تکرار جرم، گاه در کنار و گاه در قبل یا بعد از اعمال مجازات‌ها کوشش در اصلاح و بازاجتماعی شدن بزهکاران دارد. بنابراین، اقدامات تأمینی عبارت است از یک رشته وسایل دفاع اجتماعی که به حکم قانون و توسط قاضی و بر اثر وقوع جرم، متناسب با وضع مزاجی و استعداد، منش و سوابق فرد خاطی و خطرناک به کار برده می‌شود تا او بهبود یابد و با اجتماع سازگار شود و جرم را تکرار نکند. در این تدابیر، جامعه به دنبال به کیفر رساندن یا تلافی رفتار مجرمانه نیست، بلکه آن چیزی که مهم است، تأمین امنیت و آرامش جامعه در قبال افراد و زمینه‌های تسهیل کننده جرایم است و مهم‌ترین ویژگی‌های این اقدامات، نداشتن رنگ اخلاقی، نامعین بودن مدت، قابلیت تجدید نظر دائمی، ارباب کننده و تحقیرآمیز و رنج‌آور نبودن است.

۱۰- ولایت پدر در تأدیبه

حال با روشن شدن مقصود و هدف تأدیبه و ثابت شدن وجوب آن، به بررسی ولایت پدر در تأدیبه کودک و ادله مربوط به آن می‌پردازیم: بی‌تردید یکی از کسانی که بر تأدیبه کودک ممیز ولایت دارد، پدر می‌باشد. بسیاری از فقها در خلال مباحث مختلف به این حکم تصریح نموده و آن را امری مسلم دانسته‌اند (حلبی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۱۸). ادله‌ای که می‌تواند در این حکم مستند قرار گیرد، عبارتند از:

۱۰-۱- امر به تأدیبه در قرآن

خداوند متعال در آیه شش سوره تحریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا انفسکم و اهلیکم نارا»، «ای مؤمنین، خود و خانواده خود را از آتش دوزخ محافظت کنید». کلمه «قوا» از ماده «وقایه» به معنای محافظت، نگهداری و منع است (حلبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۳۷۷). با عنایت به اطلاق کلمه «اهل» که قطعاً فرزندان را شامل می‌گردد، معنای آیه چنین می‌شود، بر مومنین واجب است خود، خانواده و فرزندان خویش را از هر عملی که موجب عذاب الهی است، بازدارند. بازداشتن از عذاب به این است که آنها را به انجام واجبات و کارهای شایسته و دوری از معاصی امر و نهی نمایند (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ص ۵۰).

بدیهی است عمل به این وظیفه، متوقف بر تأدیبه است، زیرا مقصود این نیست که امر و نهی تنها در قالب موعظه و نصیحت باشد، زیرا این امور به دلایل مختلف تاثیر خود را از دست می‌دهند. در اینگونه موارد اگر اولیای اطفال اطمینان دارند که تنبیه و تأدیبه، آنها را از انجام اعمالی که موجب عذاب الهی است، باز می‌دارد، با استفاده از اطلاق آیه می‌توان حکم نمود که باید به انجام آن اقدام نمایند. چرا که در این صورت تنها وسیله نگهداری و محافظت اطفال، تأدیبه است (روحانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۲).

لذا، برخی از مفسران در تفسیر آیه گفته‌اند: مقصود این است که شخص، خود، خانواده و فرزندان خویش را تأدیبه نماید (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۸) و یکی از موارد تأدیبه ضرب و عقوبت است. برخی دیگر در ذیل همین آیه به روایاتی استناد نموده‌اند که از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است، مبنی بر اینکه چنانچه اطفالی که به سن ده سالگی رسیده‌اند و در انجام نماز کوتاهی کردند، آنها را با ضرب تأدیبه نمایید.

۱۰-۲- استفاده از مفاد روایات

روایاتی که دلالت بر تأدیبه پدر دارند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱۰-۲-۱- مسئولیت پدر در تأدیبه فرزند

بعضی از روایات تأدیبه فرزند را از وظایف پدران آنها و از جمله حقوقی که پدر ملزم به رعایت آن است، می‌دانند و دلالت دارند که باید اولیای کودکان آنها را در جهت اخلاق نیک و عادات پسندیده تربیت و تأدیبه نمایند و از آنچه به حالشان مضّر است، بازدارند.

امیرالمؤمنین(ع) در این زمینه می‌فرماید: «حق فرزند بر پدر این است که برای او نام زیبا انتخاب کند و به نیکی تأدیب نماید» (نهج البلاغه). همچنین امام سجاده(ع) در این باره به درگاه الهی عرضه می‌دارد: «خدایا، مرا بر تربیت، تأدیب و نیکی به فرزندان یاری کن» (صحیفه سجاده، دعای شماره ۲۵، ص ۱۵۰).

۱۰-۲-۲- سیره معصومین(ع)

بسیاری از فقها معتقدند که سیره مستمر و روش گذشتگان از دیر زمان حاکی از ولایت پدر بر تأدیب فرزندان است. از ظاهر کلمات برخی از آنها استفاده می‌شود که این سیره وجود داشته است. اعم از اینکه فرزند صغیر باشد یا کیبر (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۳۸۸) و برخی دیگر آن را مقید به قبل از بلوغ فرزند دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۴۱۳).

۱۰-۲-۳- صلاحیت پدر برای اجرای حدود بر فرزند

شیخ طوسی معتقد است: در هر زمان حکومت در اختیار حکام ستمگر باشد و قدرت در اختیار فقهای عادل نباشد، پدر می‌تواند بر فرزند خود به شرط اینکه ایمن از ضرر باشد، اجرای حدود بنماید. برخی دیگر از فقها نیز همین نظریه را پذیرفته‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۲). همچنین شهید اول با توسعه بیشتری قائل به این نظریه شده و اجرای حد به وسیله پدر بر فرزند را بدون هیچ شرطی جایز می‌داند (جناتی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸). براساس نظر این دسته از فقها که در جای خود قابل بحث است، چنانچه تأدیب جزء حدود باشد، به همان ملاکی که پدر، ولایت بر اقامه حدود دارد، ولایت بر تأدیب نیز برای وی ثابت است و اگر از حدود نباشد، باز هم به طریق اولی ولایت دارد (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۵۴۵).

۱۱- محدودیت‌های حق والدین بر تربیت کودک

ممکن است حق و تکلیف والدین در تربیت کودک با حقوق جسمانی و معنوی کودک در تعارض قرار گیرد. به عبارت دیگر، حق والدین در تربیت کودک با دو محدودیت مواجه است، حق کودک بر جسم خود و حق کودک بر روح و روان وی.

۱۱-۱- محدودیت ناشی از حق کودک بر تمامیت جسمانی خویش

برای تبیین هرچه بیشتر این محدودیت، ابتدا لازم است، ماهیت حق کودک بر تمامیت جسمانی‌اش روشن شود تا معلوم گردد با توجه به اقتضائات حق کودک، رفتارهای تربیتی والدین باید تابع چه شرایطی باشد.

۱۱-۲- حق کودک بر تمامیت جسمانی

در حقوق موضوعه، منظور از جرائم علیه تمامیت جسمانی، رفتارهایی هستند که موضوع آنها جسم و جان افراد است. جرائمی که حق انسان و اصل مصونیت جسم او از تعدی و تعرض هدف قرار می‌گیرند که گاهی این تعرض منتهی به مرگ کودک که سنگین‌ترین نتیجه مجرمانه است، می‌شود و گاه نیز نتایج خفیف‌تری را از قبیل ضرب و جرح و قطع عضو و یا زایل شدن منافع آن در پی دارد. پس از حق بر حیات^۳ که حقی اساسی در حقوق بشر قلمداد می‌شود، تمامیت جسمانی افراد به عنوان حقی مبتنی بر کلیت جسمانی، از مهم‌ترین حقوق انسانی قلمداد می‌شود. در اسناد متعدد حقوق بشری از جمله «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق حقوق مدنی - سیاسی» و... این حق مطرح شده است. «ممنوعیت شکنجه» و «حق بر آزادی جسمانی» (در مقابل حبس و بازداشت) از ارکان این حق به حساب می‌آید. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول متعددی ناظر به حق انسان بر تمامیت جسمانی خویش وجود دارد. اصل سی و هشتم که ممنوعیت شکنجه را حتی برای نفع عمومی و ایجاد نظم هم ممنوع می‌شمارد، از جمله این اصول است. اصل سی و دوم نیز بر منع سلب آزادی جسمانی جز به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند، پرداخته

^۳ The right to Life

است. اصل بیست و دوم قانون اساسی نیز مقرر داشته که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

۱۱-۳- حق کودک بر تمامیت جسمانی در فقه امامیه

در فقه امامیه نیز هرگونه تعرض غیر قانونی به تمامیت جسمانی افراد ممنوع شمرده می‌شود و مجازات‌های «دیه» و «قصاص» به عنوان ضمانت‌های اجرایی اعمال این ممنوعیت به شکل مبسوط و دقیقی در منابع فقهی پیش‌بینی شده است (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۴۱). این حق که از حقوق اساسی همه انسان‌ها به شمار می‌آید، در مورد کودکان نیز از بدو حیات جاری است و کسی حق سلب آن را ندارد و تجاوز به آن از سوی هر فردی حتی اولیاء و والدین کودک مستوجب مجازات‌های قانونی شمرده نشده است. چنانکه محقق حلی معتقد است: اگر در اثر زدن ولی، بدن فرزند سرخ یا کبود یا مجروح گردد و یا آسیب ببیند و یا احياناً فرزند زیر ضربات ولی فوت کند، اگرچه پدر قصاص نمی‌شود، اما یقیناً باید دیه پردازد، حتی اگر زدن فرزند به قصد تأدیب او بوده باشد و غرض دیگری در کار نباشد (حلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۹۷۰). برخی از فقها معتقدند، به مجرد تغییر رنگ پوست به دنبال ضرب، دیه واجب می‌شود و خصوصیت پوست کودکان که با اقل ضرب ملون می‌شود، باعث سقوط دیه نمی‌گردد (خوئی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۷۳). ضمن آنکه باید به حداقل ضرب اکتفاء شود، ولی به هر حال بنا به مشهور، ولو ضارب مأذون باشد، باید دیه بدهد و علم و جهل ولی نسبت به حکم دیه و لزوم پرداخت دیه تأثیری ندارد.

از دیدگاه فقه شیعه می‌توان چنین گفت که: آنچه در روایات و کلمات فقهای امامیه در مورد تنبیه بدنی کودکان بیان شده، با لفظ «تأدیب الصبی» آمده، و تأدیب به این معنا است که انسان، کودک را به نیکی‌ها دعوت کرده و از زشتی‌ها و پلیدی‌ها بازدارد. با بررسی کلمات فقهای شیعه و ادله وارده در این بحث، معلوم می‌شود که در این دیدگاه، تنها برخی از اشخاص چون حاکم، پدر و معلم، می‌توانند کودکان را در راستای تربیت‌شان تأدیب کنند که یکی از مصادیق آن، تأدیب به وسیله‌ی زدن کودک است. به همین دلیل، در فقه امامیه، به استناد روایات معصومان و ادله دیگر، تنبیه بدنی کودکان، نه به صورت مطلق، بلکه به عنوان عملی در راستای مصالح عالیه آنان، و برای بازداشتن کودکان از انجام کردارهای ناپسند و ناشایست و هدایت‌شان به سمت و سوی اعمال نیک و پسندیده، جایز دانسته شده است. بر فرض جواز تنبیه بدنی کودکان در فقه امامیه، می‌توان با شیوه‌های استنباط فقهی که فقها بدان تمسک می‌کنند، به ممنوعیت اجرای تنبیه بدنی کودک در زمان حاضر نظر داد. به این صورت که حاکم اسلامی با توجه به مصلحت جامعه و مترتب بودن آثار سوء تنبیه بر جسم و روان کودکان، و هم‌چنین عدم رعایت ضوابط اجرای تنبیه توسط مجریان، در اغلب موارد، به ممنوعیت آن در این زمان حکم کند و یا فقیه و مجتهد به ممنوعیت آن فتوا دهند. به خصوص که جو حاکم بر جامعه بین‌الملل به سمت و سوی حذف همه‌ی انواع تنبیهات بدنی کودکان بوده، و تلقی عقلاء از آن، به عنوان رفتاری ظالمانه و شکنجه است (کهزادی باصری، ۱۳۹۷، ص ۵۷۸).

علاوه بر این، با توجه به آنکه جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از دولت‌های عضو پیمان‌نامه حقوق کودک است و در آن، به صراحت، ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان بیان شده است، هرچند که دولت ایران با حق شرط کلی به آن ملحق شده، اما شورای نگهبان به عنوان نهادی که عهده‌دار بررسی قوانین در راستای شریعت و قانون اساسی است، مواردی را که به عنوان مخالفت با شرع بیان کرده، غیر از مواردی است که به ممنوعیت تنبیه بدنی اشاره دارد. بنابراین، معلوم می‌شود که شورای نگهبان ممنوعیت مطلق تنبیه بدنی کودکان را پذیرفته است. پس از طرح این مطالب، به عنوان نتیجه می‌توان بیان داشت که رویکرد نظام بین‌الملل حقوق بشر در قبال تنبیه بدنی کودکان، یک رویکرد حذفی بوده و با اتکاء بر حقوق بنیادینی چون: کرامت انسانی، تمامیت جسمانی و رعایت مصالح عالی کودک، به ممنوعیت همه اشکال گوناگون تنبیه بدنی حکم شده، و بر این عقیده‌اند که تنبیه بدنی کودکان یکی از مصادیق رفتارهای بی‌رحمانه و غیر انسانی است. امروزه نیز مسأله «اروپای بدون خشونت و تنبیه بدنی» به شعاری در همه کشورهای اروپایی تبدیل شده است.

۱۲- نتیجه‌گیری

خانواده اولین کانون تربیت کودک و والدین اولین معماران شخصیت او هستند. چگونگی شکل‌گیری ارکان و پایه‌های شخصیت انسان به نحوه تربیت او در این دوران بستگی دارد. در این دوره به سبب حضور والدین و اطرافیان، رفتار کودک تکوین می‌یابد. انسان بیشتر عادات زندگی خود را در دوران طفولیت کسب می‌کند و تقریباً در این دوران کیفیت سازگاری با محیط را فرامی‌گیرد. درباره اهمیت تعلیم و تربیت همین بس که شکوفا شدن استعدادها و به فعلیت رسیدن قوای آدمی و تحقق گوهر وجود او در گرو آن است. تربیت، پروردن معنوی و ایجاد عادات و ملکاتی در فرد است که او را به سوی کمال سوق دهد. دین نسبت به امر تربیت ساکت نیست. تربیت فریضه‌ای الهی است و بر مریبان که متولی تربیت هستند و در صدر آنان پدر و مادر، لازم است که به وظیفه خود آگاه شوند و با به‌کارگیری روش‌های مناسب و مطلوب، به انجام وظیفه بپردازند. در خصوص حق آموزش کودکان از منظر فقهی باید گفت، در آموزه‌های اسلامی بر فراگیری دانش بسیار تأکید و آموزش از حقوق فرزند بر والدین دانسته شده است. براساس روایاتی که در مورد آموزش وارد شده است، حق آموزش کودک را می‌توان به دو بخش آموزش عمومی تقسیم کرد که شامل آموزش خواندن و نوشتن است. در حدیثی، حضرت علی(ع) از پدران خواسته‌اند که فرزندان خویش را به علم‌آموزی و دانش‌اندوزی وادار کنند. «مروا اولادکم بطلب العلم» و آداب غذا خوردن که حضرت علی(ع) در حدیثی به امام حسن(ع) آموزش دادند: «فرزندم آیا به تو چهار چیز یاد ندهم که با عمل به آنها از دارو و درمان بی‌نیاز شوی؟ امام حسن(ع) پاسخ داد: چرا. حضرت علی(ع) فرمود: هیچ‌گاه بر سر سفره غذا منشین، مگر اینکه گرسنه باشی و از سر سفره غذا بلند مشو، مگر اینکه هنوز به غذا میل داشته باشی و غذا را خوب بجو و هرگاه خواستی بخوابی، پیش از آن به دستشویی برو». حضرت علی(ع) در روایتی از پیامبر(ص) نقل می‌کنند: «علموا اولادکم السباحه و الرمابه»: شنا و تیراندازی را به فرزندان خود آموزش دهید. ابن عباس از پیامبر اکرم(ص) درباره آموزش معارف اسلامی نقل می‌کند: «افتحوا علی صیانکم اول کلمه لا اله الا الله...»، «اولین کلمه‌ای که بر زبان فرزندانان می‌گذارید، «لا اله الا الله...» باشد.

در ادبیات فقهی، خانواده شامل خواهر و برادر و نیز پدر بزرگ و مادر بزرگ و فرزندان و نوه نیز می‌شود. اما از آن‌جا که وظایف تربیتی خانواده موضوع این پژوهش است، منظور از آن، در درجه اول والدین و در درجات بعدی پدر بزرگ و مادر بزرگ و یا دیگر نزدیکان کودک(اعم از خواهر و برادر و یا دیگر اعضای فامیل) است. آنگاه این رفتار را با محک ادله شرعی می‌سنجد تا وظیفه شرعی والدین را در زمینه تربیت اعتقادی، استنباط نماید. در منابع فقهی، به تربیت اعتقادی و تربیت اخلاقی فرزندان و وظایف والدین در این ساحات توجه شده است. بدین صورت که صیانت فرزند از آنچه موجب فساد اخلاق و عقیده‌اش می‌شود، واجب بوده و باید نسبت به جلوگیری از فروافتادن فرزند در ورطه خسران، فساد و معاصی مواظبت نمود و وی را از گناهان منع کرد و به اخلاق و آداب نیکو عادت داد.

۱. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). **المهذب**. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۱.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، دار صادر.
۳. ابهوتی، منصور بن یونس (۱۴۰۶ق). **کشاف القناع عن متن القناع**. بی جا: مکتبه النصر الحدیثه.
۴. ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق). **الکافی فی الفقه**. اصفهان: بی نا.
۵. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۵ق). **المکاسب المحرمه**. قم: مؤسسه در راه حق.
۶. اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۸). **حریم خصوصی کودک و حق والدین بر تربیت**. *ندای صادق*، شماره ۵۱، ص ۵۳۵-۵۳۶.
۷. اشتهااردی، علی پناه (۱۴۱۷ق). **مدارک العروه**. تهران: دار الأسوه للطباعه و النشر.
۸. اصفهانی کمپانی، محمدحسین (۱۴۱۵ق). **حاشیه کتاب المکاسب**. قم: محقق.
۹. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمدباقر (۱۴۱۰ق). **بحار الانوار الجامعه للدرر اخبار الائمة الاطهار(ع)**. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۱۰. انصاری، قدرت الله و همکاران (۱۳۸۵). **تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶ق). **الفقه علی المذاهب الاربعه**. بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۱۲. جناتی، محمدابراهیم (۱۴۱۵ق). **دروس فی النکته**. قم: الاعلام الاسلامی، ج ۲.
۱۳. حر عاملی (بی تا). **وسائل الشیعه**. بی جا: بی نا، ج ۴، ۲۱.
۱۴. حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). **غنیة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع**. قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ج ۴.
۱۵. حلبی، ابوالملاح (۱۴۰۳ق). **الکافی فی الملکه**. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمومنین(ع).
۱۶. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). **الجامع للشرائع**. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چاپ دهم، ج ۱.
۱۷. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۴ق). **توضیح المسائل (المحشی)**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۵.
۱۹. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق). **المکاسب - مصباح الفقاهه**. بی جا: بی نا، ج ۳.
۲۰. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶). **مبانی تکمله المنهاج**. قم: المطبعه العلمیه، چاپ دهم، ج ۲-۱.
۲۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۱). **آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن**. تهران: انتشارات زیتون.
۲۲. روحانی، سید مهدی (۱۴۱۲ق). **رساله فی أن الوتر ثلاث رکعات**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۳. سیلامی، نوربیر (۱۳۸۰). **المعجم الموسوعی فی علم النفس**. ترجمه وجیه أسعد. دمشق: منشورات وزاره الثقافه فی جمهوریه العربیه السوریه.

۲۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۵. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۸۱). عروه الوثقی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۲.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق). رجال الشیخ - الأبواب. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفسیر تبیان. تهران: بی‌نا، ج ۱.
۲۹. عامر، عبدالعزیز (۱۳۸۱). الاحوال الشخصیه فی الشریعه الاسلامیه فقها و قضا (النسب، الرضاع، الحضانه، نفقه الاقارب). بیروت: دارالکتب العربی.
۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۵.
۳۱. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد (بی‌تا). کشف اللثام. بی‌جا: بی‌نا، ج ۲.
۳۲. فانتس، علی (۱۳۷۵). جایگاه روش‌های تنبیه در تعلیم و تربیت. تهران: موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
۳۳. قرطبی انصاری، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). دوره حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۲.
۳۵. کهزادی باصری، محبوبه (۱۳۹۷). مطالعه و بررسی مسئولیت کیفری و مدنی کودکان و نوجوانان. قانون یار، دوره دوم، شماره ششم.
۳۶. محقق سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام. قم: دفتر آیت‌الله سبزواری، ج ۲۵، ۲۸.
۳۷. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). فقه الإمام الصادق (ع). قم: مؤسسه انصاریان، ج ۵.
۳۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۱۸ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۴۱.
۳۹. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ج ۱۸.